

تعامل ادبیات تطبیقی و ادبیات ملی «با تأکید بر زبان های فارسی و عربی»

محمد حسن تقیه^۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۹

*Interaction of Comparative Literature and National Literature (With emphasis on Persian and Arabic)**M. Taqiyeh¹***Abstract**

National literature cannot achieve its goals without knowledge about and understanding other countries and nations. On the other hand, comparative literature, a large and important knowledge in the world today, is a means to hear what people around the world say, where there is no place for race, religion, color, etc. Since literature is absorbed and melted into literary criticism, it is a branch of Literary criticism.

The ultimate goal of this literature is to contribute to the fertilization and evolution of national literature, by using books and foreign literary masterpieces. Here by national-ethnic literature, we mean literary masterpieces written in a special language and in a particular historical era.

This paper aims to point out the importance and positive role and influence of comparative literature on national literature. Comparative literature found many supporters and opponents when, for the first time, it was known as a science. To become familiar with the importance of comparative literature and respond to these groups, it is necessary to point out the flaws and defects, and deal with them one by one. Undoubtedly, comparative literature puts an end to the isolation of national literature and humanities. Therefore, paying attention to it leads to development and growth of national literature and expansion of humanities in different countries.

Key words: National Literature, Comparative Literature, World Literature, Persian Language, Arabic Language.

چکیده

ادبیات ملی بدون آشنایی و شناخت ادبیات دیگر کشورها و ملت ها به سر منزل مقصود نخواهد رسید. از سویی دیگر ادبیات تطبیقی، دانشی بسیار مهم و بزرگ در دنیای امروز به شمار می‌رود. هم چنان که ابزاری برای شنیدن سخنان دیگر مردم جهان است و در آن نژاد، دین، رنگ و ... جایگاهی ندارد. با توجه به این که این ادبیات در نقد ادبی ذوب شده است بنا براین شاخه‌ای از آن به حساب می‌آید.

هدف نهایی این ادبیات بارور سازی و تکامل ادبیات ملی با بهره‌گیری از آثار و شاهکارهای ادبی بیگانه است. اینجا منظور از ادبیات قومی - ملی، شاهکارهای ادبی نوشته شده به یک زبان و در یک عصر تاریخی است.

نگارنده در این مقاله بر آن است تا به نقش و تأثیر مثبت ادبیات تطبیقی بر ادبیات ملی اشاره کند. ادبیات تطبیقی از زمانی که به عنوان یک علم مطرح گردید، موافقان و مخالفان بسیاری پیدا کرد. لذا برای آشنا شدن با نقش مهم ادبیات تطبیقی و پاسخ دادن به این گروه‌ها، لازم است به اشکالات و ایرادات موجود اشاره و به هر یک جداگانه پاسخ داده شود. بی‌گمان ادبیات تطبیقی نقطه پایان انزوای ادبیات ملی و علوم انسانی است. زیرا توجه به این ادبیات رشد و بالندگی ادبیات ملی و گسترش دامنه علوم انسانی کشورها را در پی دارد.

واژگان کلیدی: ادبیات، ادبیات ملی، ادبیات تطبیقی، ادبیات جهانی، زبان فارسی، زبان عربی

1. Assistant Professor in Arabic Language and literature, Tehran Payame_Noor Univeristy

^۱ . استادیار رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه پیام نور تهران
mhtaaiyeh@gmail.com

مقدمه

بحث و بررسی در باب ادبیات کاری دشوار به نظر می‌رسد. چون این اصطلاح بسیار بر سر زبان‌هاست هر کس فکر می‌کند با آن آشناست ولی حقیقتاً واژه ادبیات از جمله واژگانی است که بزرگان ادب هنوز نتوانسته‌اند تعریفی جامع، دقیق و مورد پذیرش صاحب‌نظران برای آن ارائه دهند. با این حال اندیشمندان و ادیبان از آن تعبیرها و تفسیرهای گوناگونی کرده‌اند، از جمله «زیبایی‌آفرینی‌ها در زبان»، «برخورد اندیشه و جمال»، «مجموعه احساسات و عواطف بشری» و ده‌ها تعبیر دلنشین دیگر. بی‌تردید، هدف نهایی ادبیات، به‌روزی و خوشبختی جامعه بشری است و می‌خواهد بشر را به اهدافی والا برساند همچون رسیدن به فضایل اخلاقی، پی بردن به راز و رمز جهان آفرینش، شکوفا شدن ذوق هنری، برانگیختگی احساس و عاطفه بشری، بارور شدن استعدادهای نهفته انسان، برخوردار شدن انسان از روحیه همکاری و همزیستی با یکدیگر و عشق به یکدیگر و ...

باتوجه به موارد بالا این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان اهداف یادشده را در جامعه ادبی امروز تحقق بخشید؟ شایسته است برای رسیدن به اهداف ارجمند و باارزش ادبیات، لوازم و ابزارهایی فراهم کنیم که تأثیرگذار باشند. طبیعی است گردآوری چنین ابزارهایی که به کار پژوهشگر ادبی می‌آیند سخت به نظر می‌رسد. لذا نگارنده به موضوعی اشاره خواهد کرد که می‌تواند زمینه را برای تحقق هدف‌های ممتاز ادبیات فراهم آورد.

بی‌تردید مخاطب و خواننده محترم با اصطلاح ادبیات تطبیقی آشناست ولی شاید در موضوع «نقش ادبیات تطبیقی در ادبیات قومی - ملی» کمتر اندیشیده باشد. پیش از این گفتیم که پژوهشگر ادبی به ابزار نیاز دارد. یکی از این ابزارها آشنایی اصحاب ادبیات ملی با ادبیات جهان است و این موضوع در گرو همگام بودن با جامعه جهانی است زیرا ادبیات تطبیقی از روابط ملت‌های مختلف با هم و از انعکاس ادبیات ملی در ادبیات

ملت‌های دیگر سخن می‌گوید. از این رو برای اینکه از کاروان ادبی دور نمانیم لازم است به نقش اعجاز‌آفرین ادبیات تطبیقی توجهی ویژه کنیم و در پرتو ملاحظات روز جهانی، تصویری نوین از آن داشته باشیم.

پیرامون موضوع ادبیات تطبیقی، در سال‌های اخیر در کشورمان بحث‌ها و پژوهش‌هایی صورت گرفته و تلاش شده است از انزوای ادبیات ملی جلوگیری شود ولی در باب تعامل میان این دو ادبیات - تا آنجا که اطلاع دارم - پژوهش ویژه‌ای انجام نشده است.

در آغاز بهتر است به ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی نگاهی گذرا بیفکنیم: ادبیات ملی چیست؟ مرز ادبیات ملی کجاست؟ آیا این مرز، بر پایه سیاست و تاریخ است یا بر پایه زبان‌شناسی محض؟ ادبیات تطبیقی چیست؟

ادبیات ملی چیست؟

ادبیات مفهومی است که هر صاحب‌نظری آن را به گونه‌ای هماهنگ با جهان‌بینی اجتماعی و علمی و مذهبی خویش تعبیر و تفسیر می‌کند و بدان، ذهنیت و احساسات خود را تلطیف می‌نماید و به مهرورزی و همدردی همه انسان‌ها ارج می‌نهد. ادبیات در جهان، مواد مشابهی دارد که می‌توان آن‌ها را «اندیشه و احساس» نامید. این اندیشه و احساس در یک قالب فنی و به زبان یک قوم بیان و تعبیر می‌شود. این گونه دستاوردها را «ادبیات ملی» می‌نامیم. پس در هر شاهکار ادبی دو عنصر اصلی «اندیشه و قالب فنی آن» (سعید جمال الدین، ۱۹۸۹، ص ۳) وجود دارد که به یک زبان به مخاطب آن ارائه می‌شود ولی مرز این دانش، مرز جغرافیایی نیست بلکه زبان است که مرز است. بنابر این گفته، «هر کس بدین زبان اثری عرضه کند، هرچند در کشور دیگری زندگی کند و تابعیت کشور دیگری را داشته باشد» (همان، ص ۴) اثر وی در زمره ادبیات ملی محسوب می‌شود. بنابراین پژوهشگران، مرز ادبیات ملی را بر پایه زبان تعیین می‌کنند نه بر پایه سیاست و تاریخ. پر واضح است که

دیدگاه وان تیگم، پیشگام مکتب فرانسه بر این است که «ادبیات تطبیقی بررسی شاهکارهای ادبی جهان بنا بر پیوند میان آن هاست» (وان تیگم، بی تا: ۴۲) و به بیانی دیگر، ادبیات تطبیقی «بیان مقایسه و سنجش ادبیات قومی - ملی با ادبیات دیگر جهانیان است» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۸۰۹). بحث و بررسی های ادبیات تطبیقی برای آن است که به جهانی شدن می انجامد. بی گمان ادبیات تطبیقی موجب رشد و بالندگی مغزها و استعدادهای خفته مخاطبان ادبیات ملی می شود. ادبیات تطبیقی در گام نخست، ابزار به شمار می آمد ولی دیری نپایید که سرنوشت ساز و ضروری قلمداد شد و به طور کلی دورنمای نوینی را پیش روی ادبیات گشود.

به نظر غنیمی هلال، پیشگام این دانش در جهان عرب، «ادبیات تطبیقی منابع جریان های هنری و فکری ادبیات قومی - ملی را رونمایی می کند» و «پیرامون تأثیرپذیری نویسندگان ادبیات ملی از ادبیات جهانی سخن می راند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۲۶۶).

هدف این ادبیات، بارورسازی و تکامل ادبیات ملی با بهره گیری از آثار ادبی دیگر ملت هاست. ادبیات تطبیقی امروزه مورد نیاز جامعه بشری است و این نکته ای است که غرب - به ویژه اروپا - به خوبی آن را درک کرده و تمام تلاش خود را بر آن گمارده است؛ هرچند در این میان، جامعه ادبی شرق - به ویژه ایران - کمتر بدان توجه نموده است. بنابراین جا دارد جامعه ادبی ایران با یک نگرش جدید به این موضوع بسیار مهم بپردازد تا موجب پیشرفت و تحول و باروری هر چه بیشتر ادبیات فارسی شود.

«ادبیات تطبیقی از چند سو برای ادبیات ملی سودمند است: الف) ادبیات تطبیقی چگونگی و ویژگی های ناب بودن ادبیات قومی - ملی را بررسی می کند. ب) نویسندگان و منتقدان ادبیات جهان را نسبت به بارور بودن ادبیات ملی آشنا می سازد. ج) ادبیات را به اصلاح و تجدید دوباره خود رهنمون می سازد» (عبده عبود، ۱۹۹۹: ۱۱)

سیاست و تاریخ ثبات و قرار ندارند. آنچه ثبات و قرار بیشتری دارد زبان است. پس هر ملتی بدون در نظر گرفتن مرز جغرافیایی زبانی دارد که با آن ادبیات خود را تعیین می کند. آنگاه که ما از ادبیات ملی خود یعنی ادبیات فارسی سخن می گوئیم منظور ما از ادبیات فارسی آثاری است که به این زبان به نگاشته شده است، خواه نگارنده آن اثر ایرانی باشد خواه غیر ایرانی.

ادبیات تطبیقی چیست؟

اکنون باید پرسید که این شاهکارهای ادبیات در مرز زبانی خود محدود می شوند یا پنجره هایی به دیگر انواع ادبیات باز می کنند. در راستای پیوند ادبیات های ملی، مقارنه و مقایسه در ادبیات جهان، یکی از منابع مهم شناخت انسان است. انسان با چنگ زدن به این عامل اساسی به حقایق مهمی در علوم مختلف دست می یابد. از این رو پژوهشگران در بسیاری از علوم از جمله ادبیات می کوشند به مقایسه و تطبیق روی بیاورند زیرا طبیعت آدمی و دنیای درون ادیب، در هر جای جهان یکی است ولی موضوعات ادبی برای یکایک افراد جامعه جهانی تفسیر خاصی دارند. در این صورت، هر ادیبی مفهومی را بیان می دارد که نمایانگر ادبیات ملی و قومی خود اوست. وی تلاش می کند در سنت های مرسوم در فرهنگ ملی خود هرچند با یکدیگر مغایر باشند ژرف اندیشی کرده و آن ها را به زیبایی بیان کند. پس تلاش می کند حقیقت فکری و فرهنگی ملی خود را روشن سازد و با ادبیات جهان در رابطه تأثیر و تأثر باشد؛ یعنی به ادبیات تطبیقی روی می آورد. حقیقتاً روح هر ملتی تنها منبع هر گونه احساس واقعی است. اما آیا درست است که این روح و اندیشه آدمی در برابر رواج ها و اندیشه های بشری جهان بی تفاوت باشد؟ مهم این است که خمیرمایه ادبیات جهان یکی است ولی در قالب زبان های مختلف بیان می شود. اکنون این شاهکارها به مقارنه و مقایسه نیازمندند و در اینجا است که نقش ادبیات تطبیقی برجسته می شود.

احساسات میان دو ادبیات را به دقت زیر نظر نداشته باشد ادبیات تطبیقی می‌تواند نقش و تأثیر مخربی نیز داشته باشد. ادبیات تطبیقی که برگرفته از بهترین مجموعه اندیشه‌ها و گفتارهای ادیبان جهان است و روی سخن با همگان دارد، برای آگاهی و روشنگری دیگران به مردم جهان عرضه می‌شود. ادبیات تطبیقی، امروز برای پژوهشگران ادبی کمال اهمیت را دارد زیرا حقیقت امر این است که این دانش ادبی در دیگر رشته‌های علوم نیز تبلور می‌یابد.

ادبیات تطبیقی موانع سیاست، جنس و زبان را از پیش رو بر می‌دارد و موجب واقع‌بینی بیشتر در ادبیات ملی می‌گردد همچنان که راه رشد و زمینه‌تعالی و تکامل بخشیدن به آن را فراهم می‌کند. «چگونه این ادبیات نقش خود را در یاری‌رسانی به ادبیات قومی - ملی ایفا می‌کند؟ ادبیات تطبیقی بهترین ابزار و وسیله برای رساندن پیام و رسالت ادبیات ملی مبنی بر ناب بودن و تجدیدپذیری به جریان‌های فکری و هنری جهان است» (همان: ۴۸)

نقش ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی فرهنگ و ادبیات ملی کشورها را به هم پیوند می‌زند. ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم ادبیات ملی چه نقش مهمی ایفا می‌کند. ما نمی‌توانیم از ادبیات ملی خود سخن بگوییم درحالی‌که مفهوم، مضمون و رویکردهای خالص زیبایی‌شناسی ادبی را نمی‌شناسیم.

ادبیات تطبیقی از زمانی که به‌عنوان یک علم مطرح شد موافقان و مخالفان بسیاری داشته است. برخی آن را موجب رشد استعداد و ذوق و شعله‌ور شدن فکر و اندیشه و برانگیخته شدن احساس و عاطفه مخاطبان ادبیات ملی می‌دانند و برخی دیگر پذیرش ادبیات تطبیقی را نفی فرهنگ پربار و سرشار ادبیات ملی و نشانه ناتوانی در مقابل ادبیات بیگانه می‌پندارند. ولی باید دانست این موضوع مانع آن نمی‌شود که به درون‌مایه‌ها و مضامین مشترک خود پردازند. لذا ادبیات تطبیقی ادبیاتی فراملی

ادبیات تطبیقی در سده‌های اخیر به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم ادبی و به‌عنوان موضوعی جدید مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. خاستگاه این ادبیات که دامنه‌های گسترده و فراگیر دارد کشور فرانسه است. دانشمندان و ادیبان فرانسوی برای نخستین بار به شیوه‌ای نوین به پژوهش درباره آن پرداختند. بنابراین هرچند ادبیات تطبیقی در میراث ادبی جهان پیشینه زیادی ندارد تأثیرگذاری‌اش کمتر از دیگر انواع ادبی چون تاریخ ادبیات و نقد ادبی نبوده است.

رابطه ادبیات تطبیقی و ادبیات ملی

خمیرمایه ادبیات جهان یکی است و شاهکارهای ادبی جهان شباهت‌های بسیاری دارند. جهان، امروز یک ادبیات واحد ندارد و هنوز یک زبان جهان‌شمول موجودیت پیدا نکرده است؛ هرچند ارتباطات الکترونیکی و سریع‌السیار از یک سو و ترجمه انواع آثار ادبی جهان از سوی دیگر، پیوندهای فرهنگی و ادبی میان ملت‌های مختلف را ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که دیگر حدود و ثغور هر ملت در چارچوب ادبیات ملی خود، در هم شکسته است و طلوع و پیدایش نوعی ادبیات جهانی را نوید می‌دهد. بنابراین ادبیات تطبیقی گویای یکی بودن اندیشه و دیدگاه مردم جهان است هرچند از وحدت زبانی و جغرافیایی برخوردار نیستند.

بی‌تردید، میراث علمی و ادبی چون ذاتاً میراثی جهانی است باید صبغه جهانی نیز داشته باشد. اکنون با در نظر گرفتن این واقعیت، وقت آن رسیده است که با توجه به پیشینه درخشان ادبیات ملی ایران، همگام با جامعه ادبی جهان، شاهکارهای ادبی خود را به جهانیان معرفی کنیم و ملت خود را با آثار ادبی جهانیان آشنا سازیم.

نگارنده در این مقاله بر آن است به نقش و تأثیر مثبت ادبیات تطبیقی بر ادبیات ملی اشاره کند. البته اگر پژوهشگر ادبیات تطبیقی به مرزهای زبان‌شناسی و ادبیات ملی خود بی‌توجه باشد و همچنین اگر تبادل موضوع‌ها، دیدگاه‌ها و

به شمار می آید.

می شود همچنان که اجازه نمی دهد ادیب و ادبیات ملی در انزوا و عزلت به سر برد. علاوه بر این از لحاظ ادبی و فکری و ... رشد و شکوفایی آن را نیز به دنبال خواهد داشت. در سطح جهانی نیز شناخت ملت ها درباره شاهکارهای ادبی یکدیگر موجب تفاهم و نزدیکی آنان می شود و هویت ادبیات ملی را در سطح بین المللی، پرآوازه و طنین انداز می کند؛ ضمن اینکه بنا به گفته گوتته، شاعر معروف آلمانی همه ادبیات ها به مرور زمان پا نهادن به خارج از مرزهای ملیشان را تجربه می کنند.

ب) برخی معتقدند ادبیات تطبیقی موضوع جدیدی به ادبیات ملی نمی آورد یا به دیگر عبارت چیزی بر آگاهی های ما نمی افزاید همچنان که جزئیات بیشتری در اختیار ما نمی گذارد! در پاسخ باید گفت که آنگاه که مرزهای جغرافیایی کنار می روند و زبان ها به عنوان مرز ادبیات، تحدید و تعیین می شوند در همان آغاز بسیاری از موضوعات را وارد ادبیات ملی می کنند. تاریخ بهترین گواه بر این مدعاست. برای مثال در عصر عباسی برخورد دو زبان و فرهنگ بزرگ اسلام یعنی فارسی و عربی، پدیده های بی نظیر در ادبیات عرب به وجود آورد که به «عصر طلایی» مشهور شد و از این نمونه ها در تاریخ ادبیات بسیار است. برای نمونه، اگر درختی به ویژه که در جایی متروک یا بی میوه باشد پیوند نخورد پربارتر خواهد بود یا اینکه به دست متخصصان و کارشناسان و بنا به مقتضیات زمانی و مکانی بدان درخت پیوندی زده شود؟ بی تردید ادبیات ملی بسان همین درخت است که باید با پیوندهای شایسته، هر چه بیشتر آن را پربارتر کرد. در حقیقت ادیب «در پنج مورد از دیگری تقلید می کند: موضوع یا ماده، فکر و اندیشه، شکل یا نمونه، صورت یا تعبیر و فضای احساس» (طاهر، ۱۹۸۷: ۲۴۶). آیا نمی توان از هر یک از این موارد برای پیوند ادبیات ملی با ادبیات جهان بهره جست تا موضوعات جدید با توجه به شرایط و مقتضیات ادبیات ملی مطرح شود و تأثیر و تأثر به درستی صورت پذیرد؟ البته پژوهشگران ادبیات ملی کشورها به درستی برای خود تعریف ویژه ای از ادبیات تطبیقی دارند. در این راستا پژوهشگران این

ایرادهای ادبیات تطبیقی

به نظر می رسد نتیجه اندیشه زینبار گروه دوم مستقیماً به ادبیات ملی برمی گردد و موجب رکود، رخوت، انزوا، دلمردگی و بی احساسی مخاطبان آن می شود. بنابراین برای اینکه با نقش مهم ادبیات تطبیقی آشنا شویم و به این گروه نیز پاسخ درخور بدهیم لازم است به اشکالات و ایرادات موجود اشاره کنیم و هر یک را جداگانه پاسخ گوئیم.

الف) برخی بر این عقیده اند که اگر ادبیات ملی دروازه های خود را به روی ادبیات بیگانه باز کند زوال و فروپاشی ادبیات ملی را در پی خواهد داشت و به عقیم شدن ادبیات ملی و وابستگی به ادبیات کشورهای دیگر خواهد انجامید.

پاسخ: ادبیات تطبیقی از آغاز پیدایش خود، با ادبیات برون مرزی سر و کار داشته و با گذر زمان به حوزه کاری خود وسعت بخشیده است. امروزه در دنیای ادبیات، کمتر کشوری هست که متأثر از ادبیات تطبیقی نبوده باشد و ضرورت پرداختن به آن را برای خود لازم و واجب ندانسته باشد. رشد و توسعه علوم و فنون و تعدد مکاتب علمی و ادبی، ادیبان جهان را بر آن داشت که در این زمینه، روابط و مناسبات میان ادبیات ملل اقوام مختلف جهان را بررسی کنند. ژرف نگری و ژرف اندیشی در پژوهش های ادبیات جهانیان، موجب تحکیم و تقویت ادبیات ملی و قومی می شود.

باید اذعان داشت توجه به ادبیات تطبیقی نه تنها موجب نازایی ادبیات ملی نمی شود بلکه شکوفایی و باروری آن را در پی دارد. توجه به ادبیات تطبیقی یعنی توجه به ادبیات ملی. آنان که پنداشته اند توجه به آن، تضعیف ادبیات ملی را در پی خواهد داشت سخت در اشتباهند زیرا ساختار ادبی هر کشوری بنا بر ادبیات ملی آن است.

ادبیات تطبیقی نه تنها به ادبیات ملی و قومی ضرر و زیان نمی رساند بلکه مانع دخالت دیدگاه های نابجای فردی در آن

که بلندپروازی یک چیز است و به انجام رسانیدن برنامه بلندپروازانه چیز دیگری است. به نظر ما به طور کلی فرصت‌های داده‌شده به ادبیات تطبیقی برای هدایت جنبش اصلاحات در ادبیات قومی کم و بیش به اندازه دیگر پژوهش‌های ادبی و نقد ادبی برای تولید آثار ادبی بوده است» (عبده عبود، ۱۹۹۹: ۱۱). پس زمینه ادبیات قومی، به آگاهی از همه ادبیات جهان و به کاهش تعصب‌ورزی به زبان و ادبیات خواهد انجامید.

ه) عنوان ادبیات تطبیقی معلوم نمی‌کند چه چیزی را بر چه چیزی تطبیق می‌دهد. آیا تنها قالب‌ها مورد نظر است یا مفاهیم؟ پاسخ: به نظر می‌رسد ابهام در ساختار «ادبیات تطبیقی» طبیعی است. این ابهام دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی را برانگیخته است و باید اذعان کرد که تاکنون به یک نظر جمعی و متفق نرسیده‌اند زیرا جدید بودن آن در جایگاه ادبی جهان، موجب نامشخص بودن چارچوب کلی ادبیات تطبیقی شده است. «ادبیات تطبیقی دلالت و مفهوم تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از پژوهش در مورد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر ارتباط دارند چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع ادبی و چه از نظر دیدگاه‌های فکری» (همان: ۱۶). بنا بر این واقعیت، اندیشمندان و پژوهشگران متخصص ادبیات تطبیقی، کوشیده‌اند و همچنان می‌کوشند به هدف مطلوب خود که همانا تعریف روشنی از این اصطلاح (ادبیات تطبیقی) است دست یابند.

و) اشکال دیگری که می‌گیرند این است که چرا ادیب و ادبیات ملی از ادبیات ملی دیگری متأثر شود که این خود، نوعی درماندگی و ناتوانی است و به از دست دادن ادبیات ملی مینجامد؟! بی‌گمان ادبیات تطبیقی نباید موجب شود که ادبیات ملی هر کشوری نتواند داشته‌های خود را در سطح جهان مطرح کند.

دانش به این نکته اهمیت می‌دهند که هرچند در ادبیات تطبیقی تأثیر و تأثر مهم است ولی باید با بهره‌گیری از ادبیات ملی و خلاقیت و نوآوری به تأثیرپذیری محض بسنده نکرد بلکه مطابق با ساختار ادبیات ملی، تأثیرپذیری باید همراه با اصلاح و تعدیل باشد.

ج) کسان دیگری می‌گویند ادبیات تطبیقی اساساً به ادبیات نمی‌پردازد بلکه به روابط ادبی می‌پردازد؛ در نتیجه عمق و جوهر ادبی را در بر نمی‌گیرد.

پاسخ این اشکال واضح است. هر بخش از ادبیات یا هر هنری وظیفه‌ای دارد که باید در چارچوب آن انجام وظیفه کند. ادبیات تطبیقی بنا بر ویژگی‌های منحصر به فردش، در تاریخ ادبیات ملی هر کشوری نقش مهمی دارد؛ برای اینکه با تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری از مرز ادبیات ملی می‌گذرد و به ادبیات جهانی می‌رسد. اثرگذاری و اثرپذیری از دیدگاه مکتب فرانسوی بسیار مهم است زیرا یک مفهوم بنیادین است، هرچند در مکتب آمریکایی تأثیر و تأثر در شاهکارهای ادبی جایگاهی ندارد.

ادبیات تطبیقی از انواع ادبی نیست بلکه روشی پژوهشی تطبیقی در ادبیات است. از این رو پژوهشگران این دانش در پی خود اثر ادبی نیستند بلکه به دنبال تأثیر و تأثر در آنند. بنابراین ادبیات تطبیقی به اصل موضوع ادبی نمی‌پردازد و هدف غایی آن تاریخی است و نه سبک و اسلوب. «تشابه فکری و سلیقه‌ای که میان ادبای جهان وجود دارد باعث تأثیر و تأثر شده است» (گویارد، ۱۳۷۴: ۶) که ادبیات تطبیقی به زیبایی هر چه بهتر، آن را برای مخاطبان خود تبیین می‌کند.

د) «پرسش دیگری مطرح می‌کنند که آیا ادبیات تطبیقی توانایی هدایت جنبش اصلاحات در ادبیات قومی - ملی را دارد؟

درباره نقش ویژه ادبیات تطبیقی باید گفت که هیچ کس نمی‌تواند مدعی هدایت جنبش بلندپروازانه اصلاحات در ادبیات قومی ما و یا هر ادبیات دیگری بشود، ولی باید یادآوری کنیم

تلخ، اکنون که به همت برخی بزرگان ادبیات ملی، توجه به ادبیات تطبیقی رو به فزونی است پیشنهادهای زیر را مطرح می‌کنم:

الف) بسیاری از دانشگاه‌های خارج از کشور آموزشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ادبیات تطبیقی تأسیس کرده‌اند، بدان امید که همکاری جهانی محقق شود تا به تفاهم و نزدیکی و صلح میان ملت‌ها بینجامد.

ب) در دنیای کنونی با پیشینه فرهنگ و ادب و تمدن بزرگی که ما داریم جای ادبیات تطبیقی در کشورمان خالی است. درس و حتی رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های سراسر جهان - جز ایران - وجود دارد، لذا از آنجا که این کرسی در کشور ما خالی است پیشنهاد می‌شود در همه مقاطع رشته‌های ادبیات، یک درس با عنوان «کلیات ادبیات تطبیقی» و در رشته زبان و ادبیات فارسی «ادبیات تطبیقی فارسی و عربی» اختصاص یابد.

ج) به همکاران عزیز در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری پیشنهاد می‌شود پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی را به سمت و سوی ادبیات تطبیقی سوق دهند تا با جدیت بیشتری به این دانش نوین ادبی پرداخته شود.

د) بررسی موضوع‌های تطبیقی میان ایرانیان و عرب‌ها با روش‌های نوین علمی با بنیان پژوهشگاه‌های مشترک ادبیات تطبیقی به سود هر دو زبان فارسی و عربی خواهد بود.

ه) تقویت همکاری‌های علمی در گستره ادبیات تطبیقی با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی به‌خوبی می‌تواند پاسخگوی نیاز امروز دو قوم بزرگ و فرهیخته جهان شود.

امید است هدف اصلی نویسنده این مقاله کوتاه که توجه دست‌اندرکاران، استادان، دانشجویان ادبی و ... به موضوع ادبیات تطبیقی است تحقق یابد.

منابع

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۴). جام جهان‌بین (درباره نقد ادبی و ادبیات تطبیقی). تهران: جامی.

پاسخ: ادیب اصیل و ادبیات ناب با دیگران در تعامل است و برای تعالی بخشیدن و احساس تنگی نفس نکردن، سینه گسترده خود را نیز به روی ادبیات جهان باز می‌کند؛ ضمن اینکه از اندیشه‌ها، مفاهیم، مضامین و مطالعات آن بهره برمی‌دارد اصالت و ناب بودن خود را هیچ گاه از دست نمی‌دهد زیرا هنر ادبیات تطبیقی این است که ضمن تقویت و استحکام بخشیدن به ادبیات ملی، اجازه نمی‌دهد فرهنگ‌ها و ادب‌ها اصالت خود را از دست بدهند و به دیگر ادبیات‌های جهان وابسته شوند. به دیگر عبارت، هدف - همان طور که پیش از این یادآور شدیم - تطور، غنا و بارور کردن هر چه بیشتر ادبیات ملی است. از این رو به نظر می‌رسد این اشکال نیز وارد نباشد. البته شاید اشکالات و ایرادات دیگری بر ادبیات تطبیقی گرفته باشند که برای طولانی نشدن مقاله از آن‌ها چشم می‌پوشیم و امید می‌داریم پژوهشگران ادبیات تطبیقی بیشتر به آن‌ها پردازند.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت بدین نتیجه می‌رسیم که وظیفه ادبیات تطبیقی بارور ساختن و شکوفا کردن ادبیات ملی است؛ ضمن اینکه توجه ادیبان را به دیگر جوانب ادبیات جلب می‌کند. بی‌تردید ادبیات تطبیقی به‌عنوان یک علم در گستره تاریخ، به پژوهش در تأثیرهای متقابل هنرها نیز می‌پردازد. بنابراین ادبیات تطبیقی به یک قشر و یا زبان خاصی تعلق ندارد بلکه به‌نوعی حلقه ادبیات جهانیان است. شاید این سخن گزاف نباشد که ادبیات تطبیقی، انسان امروز را به بررسی کردن، تفکر، اندیشیدن و احساس بیشتر وادار می‌کند و جهانیان را به حس همدلی مشترک می‌رساند.

با این اوصاف باید اقرار کرد که جامعه ادبی شرق - به‌ویژه ایران - در زمینه ادبیات تطبیقی کمتر کوشیده یا به دیگر عبارت کار چندانی نکرده است و این دانشمندان اروپایی بودند که این شاخه مهم ادبی را تحول و تطور بخشیدند و محققان و پژوهشگران بسیاری تربیت کردند. لذا با آگاهی از این واقعیت

- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). کتاب‌شناسی توصیفی ادبیات تطبیقی. تهران: طهورا.
- ساجدی، طهمورث. (۱۳۹۱). از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- سالمن پراور، زیگبرت. (۱۳۹۳). درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی. ترجمه دکتر علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: سمت.
- سعید جمال الدین، محمد. (۱۹۸۹). الأدب المُقارن. قاهره: دار ثابت.
- طاهر، محمد مکی. (۱۹۸۷). الأدب المقارن. قاهره: دار المعارف.
- عبده عبود. (۱۹۹۹). الأدب المقارن؛ مشکلات و آفاق. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- عزتی پرور، احمد. (۱۳۹۱). ادبیات تطبیقی در ایران. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- وان تیگم. (بی‌تا). الأدب المقارن. ترجمه دار الفکر العربی. القاهرة.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- گویارد، ام. اف. (۱۳۷۴). ادبیات تطبیقی. ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پازنگ. چ ۱.